

حمید دالوند، فیلمبردار

رسالت کسی که در سینما کار می کند آگاهی دادن است



در فیلمبرداری این فیلم و انتخاب کادرها چه مولفه‌هایی را در نظر گرفتید و با توجه به شرایط منطقه چه چالش‌هایی داشتید؟

این فیلم مربوط به سینمای کودک است اما از سویی نیز یک درام تلخ است چرا که شرایط و فضای کودکان و زیبایی که یک کار کودک باید داشته باشد را ندارد و این تناقض به خودی خود برای من یک فاکتور اصلی بود و زمانی که می خواستم فضاسازی کار را انجام دهم گذار از کودکی به واقعیت تلخی که برای این بچه اتفاق می افتد یکی از اصلی ترین نکاتی بود که به آن توجه کردم. یکی از چالش‌های اصلی که ما داشتیم خود بحث منطقه بود و دیگری اینکه در تمام طول کار ما از دوربین روی دست استفاده کردیم. بسیاری از اتفاقات و صحنه‌های فیلم در کارخانه و نیزارهای نیشکر می گذشت و ما با تعدد لوکیشن بسیار زیادی روبرو بودیم از سویی در روزهای کرونا آن منطقه جز مناطق قرمز محسوب می شد. علاوه بر تعدد لوکیشن‌ها، فاصله زیادشان از هم کار ما را سخت‌تر می کرد بخصوص که زمان شروع فیلمبرداری‌ها نیز اردیبهشت ماه بود که در آن منطقه جزو روزهای گرم سال است. در زمینه نور پردازی چالش اصلی‌مان این بود که خود فیلم زمان نوری دوالی سه روزه دار اما ما ظرف ۲۷ جلسه فیلمبرداری فیلم را می ساختیم و بر اساس تعداد لوکیشن‌هایی که داشتیم باید می توانستیم زمان نوری صحنه‌ها و فیلم را درست نشان دهیم تا در یک لوکیشن باز او به نوری اشتباه نسبت به زمان نوری فیلمنامه مواجه شویم به خصوص که فیلم مستقل بود و در سینمای مستقل باید شرایط را در نظر بگیرد و فیلم را در کمترین زمان ممکن بسازد.

چند درصد از کار به صورت دوربین روی دست کار شده؟

کل کار به جز چند پلان به صورت دوربین روی دست است و خوب کاراکترهای اصلی هم کودک هستند و زمانی که می خواهید لول آنها را بگیرد با چالش مواجه می شوید. اگر دقت کنید می بینید که در اغلب صحنه‌های فیلم این کودک یعنی کاراکتر یونس می دود گویی که او راهی را طی می کند و از کودکی و فانتزی کودکی‌اش که نمی خواست با نزدیک شدن به فضای بزرگسالان از بین برود، دور و دور تر می شود و از جایی به بعد تمام دغدغه‌اش اتفاقات کارخانه و مشکلاتی می شود که برای پدرش به وجود آمده این سیر و سلوک کاراکتر را همیشه به صورت دویدن در فیلم می بینیم در واقع می توان گفت که فیلم پر تنش است و این کاراکتر مدام در حال دویدن در نیزارها، کارخانه و فضاهای مختلف است و همین یکی از نکات اصلی بود که ما باید با دوربین روی دست نشان می دادیم.

این جغرافیای خاص در بستن کادرهای متفاوت نیز کمک کننده بود؟

بله بسیار کمک کننده بود. من به شخصه چه در زمان عکاسی و چه در زمان فیلمبرداری یک اثر در خود فضا قرار می گیرم و اجازه می دهم فضا کمک کند تا بهتر دریابم که چه می خواهم. این مسئله در این فیلم نیز نمود زیادی داشت و سعی می کردم که من نیز در لوکیشن‌ها سیر

ایلیا حبیبی راد، بازیگر

شرح حال مردم خوزستان را به تصویر کشیدیم



چگونه به این پروژه ملحق شدید؟

سال ۹۹ بود که این فیلم استارت زده شد و من که آن زمان سیزده سال تمام داشتم به طور اتفاقی در زمین چمن فوتبال برای بازیگری در این فیلم انتخاب شدم و آقای اشرف پور طی چند ماه آموزش‌های لازم را به ما دادند و پس از آن ما را جلوی دوربین بردند.

آیا تصمیم دارید که بازیگری را در آینده ادامه دهید؟

من پیش از این فیلم از بازیگری سر در نمی آوردم اما پس از اینکه نتیجه زحمات و دسترنج‌مان را دیدم بله به بازیگری علاقمند شده‌ام و تصمیم دارم که بازیگری را ادامه دهم.

با توجه به اینکه خودتان نیز در آن منطقه زندگی می کنید آیا تا قبل از این فیلم با بچه‌هایی که پدرانشان شرایط مشابهی را تجربه کرده‌اند برخوردی داشتید؟ اساساً ما شرح حال مردم خوزستان را در این فیلم نمایش دادیم، شرح حال قشر محروم و ضعیف خوزستان و به نوعی واقعیت‌ها را به نمایش گذاشتیم. این فیلم بیشتر در قالب واقعیت بود تا قالب یک فیلم.

آقای اشرف پور را چگونه کارگردانی دیدید؟

آقای اشرف پور یک کارگردان باسواد، با اخلاق و واقعاً دلسوز هستند که زحمات‌های زیادی برای ما کشیدند و لطف کردند ما را آموزش دادند و جلوی دوربین بردند.

و سلوک کنم و این فقط فیلمنامه، فیلم، بازیگر و کاراکتر نباشد که سیر و سلوکی را طی می کند. واقعاً هم بیشتر لوکیشن‌های فیلم خاص بود چه کشتزارهای نیشکر و چه لوکیشن‌هایی که معماری متفاوتی داشتند و حال به دلیل شرایط زمانی و اجتماعی به نوعی متروک شده یا کاربریشان تغییر کرده بود بخصوص لوکیشن استخر که برای من بسیار الهام‌بخش بود. من سعی می کردم بهترین قاب‌ها را پیدا کنم و خود فضای فیلم کمک زیادی به داستان می کرد، داستان کارخانهای که ورشکست شده و گویی به یک کشتی می ماند که حین غرق شدن همه، یعنی کارگران را با خود پایین می کشد و تنها این مدیرانند که سوار بر قایق نجات از کشتی دور می شوند.

ارزش و اهمیت جایزه‌ای که برای فیلمبرداری این اثر گرفته‌اید چیست؟

در اولین نگاه جوایز فرد را تشویق به ادامه راه می کنند و به انسان انرژی می دهند. بسیاری از فیلم‌ها در ایران داعیه مستقل بودن دارند ولی حقیقت این است که با بودجه خوبی ساخته می شوند اما این فیلم واقعاً مستقل بود به همین دلیل ما مجبور بودیم از بسیاری مسائل که در سینمای حرفه‌ای وجود دارد بگذریم تا این فیلم ساخته شود و این امر بدون فداکاری بچه‌ها و سعی و تلاش فراوان آنها میسر نمی شد. سینمای مستقل یک برنامه‌ریزی کاملاً فشرده و سنگین دارد و این فیلم واقعاً همین گونه بود و گروه فیلمبرداری، گروه کارگردانی و تمام بخش‌های سازنده آن را گروه‌های کوچکی تشکیل داده بودند که در کار به بقیه بخش‌ها و دیگر گروه‌های سازنده فیلم کمک می کردند. با توجه به شرایط ساخت فیلم انتظار نداشتم که در بخش فنی بتوانیم از جشنواره‌های خارجی جایزه کسب کنیم به همین علت جایزه‌ای که فیلمبرداری کار گرفت برای من خیلی ارزشمند بود و فهمیدم که می شود در سینمای مستقل که بودجه آنچنانی ندارم کار ارزشمند و قابل توجهی ارائه داد. حقیقت این است که فیلمبرداری همیشه بیش از بخش‌های دیگر یک اثر در سینمای مستقل ضربه می خورد چون کل کار ما با تجهیزات است و کیفیت تجهیزات اثر را تضمین می کند و ما در این زمینه هم دچار همان محدودیت‌های سینمای مستقل بودیم. برای این جایزه خیلی خوشحال شدم به خصوص که دل ما نیز با این فیلم بود، این فیلم از رنجی که کارگران در هفت تپه کشیده‌اند سخن می گفت و زمانی که پیش‌نهادهای این کار به من داده شد با اینکه حدس می زدم کار با مشکل توقیف روبرو شود اما باز کار را پذیرفتم چون فکر می کنم رسالت کسی که در سینما کار می کند آگاهی دادن است.

سخن پایانی

از همه گروه که با من خیلی همکاری کردند تشکر می کنم مخصوصاً مصطفی علی اکبری «فوکوس من» و «دستیار اول» کار چون یکی از چالش‌های این فیلم با توجه به کار کردن با کودک و شرایط لوکیشن‌ها، روی دست بودن فوکوس این کار بود.

